

وهابیان و حمله به کربلای معلی

سید محمد موسوی

درآمد

در سده دوازدهم هجری، از صحرای دورافتاده «نجد» و از میان مردمی خشن و بیابانی و دور از فرهنگ اسلام، مردی به نام «محمد بن عبدالوهاب» برخاست که او نیز مانند مقتدایش «ابن تیمیه» از پیروان مذهب حنبلی و اهل حشو بود.

در نام گذاری مسلک او به نام «وهابیت» گفته اند که این مسلک را به نام شیخ محمد نسب نداده و «محمدیه» نگفته اند، به این دلیل که مبدا پیروان این مذهب نوعی نزدیکی با نام پیامبر ﷺ پیدا کنند و از این نسبت سوء استفاده نمایند. از این رو، به مذهب ساختگی اش به نام پدرش «عبدالوهاب» نام گرفت و پیروان او را «وهابیان» نامیدند.



محمد، فقه حنبلی را نزد پدرش آموخت و پس از مرگ پدر، به اظهار عقاید خود و انکار قسمتی از اعمال مذهبی مردم پرداخت و جمعی از مردم را با خود همراه ساخت، تا آن که به «درعیه» یکی از شهرهای معروف «نجد» رفت و امیر درعیه محمد بن مسعود (جد آل سعود) به دیدار وی آمد و عزت و نیکی را به او مژده داد. شیخ محمد نیز قدرت و پیروزی بر همه بلاد نجد را به وی بشارت داد و بدین ترتیب ارتباط میان شیخ محمد و آل سعود آغاز گردید.^۱

محمد بن عبدالوهاب که از نوجوانی به مطالعه کتاب‌های تفسیر، حدیث و عقاید پرداخته بود، تحت تأثیر عقاید «ابن تیمیه» و شاگردانش «ابن قیم جوزی» و «ابن عبدالهادی» قرار گرفت و اندیشه آنان را سرمشق خود قرار داد؛ از این رو، از آغاز جوانی، بسیاری از اعمال مذهبی مردم «نجد» را زشت می‌شمرد و در سفری که به مدینه داشت، در آنجا توسل مردم به پیامبر ﷺ را نزد قبر آن حضرت ناپسند شمرد و هنگامی که به بصره رفت، مدتی در بصره ماند و با بسیاری از رفتار و اعمال مردم مخالفت ورزید؛ لیکن مردم بصره وی را از شهر خود بیرون راندند. به هر روی، وی دست از افکار ابن تیمیه نکشید؛ بلکه در این مسیر گام فراتر نهاد، تا جایی که عموم مسلمانان را کافر و مشرک دانست و کلیه بلاد اسلامی حتی مکه و مدینه را که هنوز به دست وهابیان نیفتاده بود «دارالحراب» و «دارالکفر» نامید و جنگ با مسلمانان و اشغال آن اماکن مقدس و از بین بردن همه شعائر دینی و اسلامی را بر پیروان خود واجب شمرد.

پدر و برادر و استادانش از گفتار و رفتار او پی برده بودند که او در آینده باعث گمراهی مردم خواهد شد؛ به همین سبب وی را سرزنش کرده، مردم را از ارتباط با وی بر حذر می‌داشتند. سرانجام پیش‌بینی آنها به حقیقت پیوست؛ زیرا وی بدعت‌هایی گذاشت و افراد نادان را گمراه کرد و با پیشوایان دینی به مخالفت برخاست، تا آنجا که اقدام به تکفیر مؤمنان نمود؛ به طوری که پنداشت زیارت قبر پیامبر ﷺ و توسل به حضرتش و دیگر انبیا اولیای الهی و زیارت قبورشان شرک است!^۲

آیت‌الله جعفر سبحانی در این باره می‌نویسد:

از بزرگ‌ترین نقاط ضعف برنامه زندگی شیخ همین است که با مسلمانانی که از عقاید کذایی او پیروی نمی‌کردند، معامله «کافر حربی» می‌کرد و برای جان و ناموس آنان ارزشی قائل نبود. کوتاه سخن این که «محمد بن



عبدالوهاب» به توحید دعوت می کرد، اما توحید غلطی که او می گفت. هر کس می پذیرفت، خون و مالش سالم می ماند؛ و گرنه مانند کفار حربی حلال و مباح بود. جنگ‌هایی که وهابیان در نجد و خارج آن، مانند: یمن، حجاز، اطراف سوریه و عراق می کردند، بر همین پایه بود. هر شهری که با جنگ و غلبه به آن دست می یافتند، برایشان حلال بود. اگر می توانستند آن را جزو متصرفات و املاک خود قرار داده، و گرنه به غنیمت‌هایی که به دست آورده بودند اکتفا می کردند.^۲

هجوم وهابیان به کربلا

پس از درگذشت محمد بن عبدالوهاب، پیروانش نیز روش او را ادامه دادند و به شهرهای مذهبی هجوم برده و مال و جان و ناموس ساکنان و زائران اماکن متبرکه را حلال و مباح دانسته و افراد بسیاری را به خاک و خون کشیدند. آنها علاوه بر سرزمین حجاز و مکه مکرمه و مدینه منوره، به شهرهای مقدس عراق حمله ور شده و به قتل و غارت پرداختند. بر پایه آنچه در تاریخ وهابیان آمده، آنها چندین بار به عتبات عالیات از جمله به کربلا حمله برده‌اند که به شرح این حملات می پردازیم.

حمله وهابیان به عراق از سال ۱۲۱۴ ق با حمله به نجف اشرف آغاز شد؛ اما اعراب قبیله خزعل جلوی آنها را گرفته و سیصد تن از آنان را کشتند.^۴

سعود بن عبدالعزيز به دستور پدرش در سال ۱۲۱۶ ق برای نخستین بار به سوی کربلا لشکر کشید. وی با نیروهای بسیاری از مردم نجد، عشایر حجاز و تهامه و نواحی دیگر به قصد عراق حرکت کرد و در ماه ذی‌قعدة به شهر کربلا رسید و آن را در محاصره گرفت. وهابیان برج و باروی شهر را ویران کرده، با زور وارد شهر شدند و بیشتر مردم را در کوچه و بازار و خانه‌ها کشتند و نزدیک ظهر با اموال و غنایم فراوان، از شهر خارج شدند. آن‌گاه در نزدیکی آبگیر معروفی به نام «ایض» گرد آمدند و غنیمت‌ها را جمع‌آوری کرده، بیست درصد آن را برای سعود کنار گذاشتند و بقیه را به هر پیاده یک سهم و به هر سواره دو سهم قسمت کردند.

«عثمان بن بشر» که خود از نویسندگان وهابی و اهل نجد بوده، در توضیح این ماجرا می نویسد:

روی قبر (سیدالشهدا علیه السلام) را ویران ساختند. صندوق روی قبر را که زمرد و یاقوت و جواهرات دیگر در آن بود، برگرفتند و آنچه در شهر از مال، سلاح، لباس، فرش، طلا، نقره و قرآن‌های نفیس و جز آنها یافتند، غارت کردند و نزدیک ظهر از شهر بیرون رفتند؛ در حالی که حدود دوهزار تن از مردم آن جا را کشته بودند.^۵

آیت‌الله جعفر سبحانی نیز در این باره نوشته است:

امیر سعود وهابی، سپاهی مرکب از بیست هزار مرد جنگی تجهیز کرد و به شهر کربلا حمله برد. کربلا در آن ایام در نهایت شهرت و عظمت بود و زائران ایرانی و ترک و عرب بدان روی می‌آوردند. سعود پس از محاصره شهر، سرانجام وارد آن گردید و کشتار سختی از مدافعان و ساکنان آن نمود. سپاه وهابی در کربلا آن چنان رسوایی به بار آورد، که در وصف نمی‌گنجد. پنج هزار تن یا بیشتر (تا بیست هزار هم نوشته‌اند) را به قتل رساندند. پس از آن که امیر سعود از کارهای جنگی فراغت یافت، متوجه خزینه‌های حرم امام حسین علیه السلام شد. این خزائن از اموال فراوان و اشیای نفیس انباشته بود. وی هر چه در آن جا یافت، برداشت و به غارت برد. کربلا پس از این حادثه به وضعی در آمد که شعرا برای آن مرثیه می‌گفتند. وهابی‌ها در مدت متجاوز از دوازده سال، گاه و ناگاه به شهر کربلا و اطراف و نیز به شهر نجف حمله می‌بردند و غارت می‌کردند.^۶

◆ «محمد بن عبدالوهاب» به توحید دعوت می‌کرد، اما توحید غلطی که او می‌گفت. هر کس می‌پذیرفت، خون و مالش سالم می‌ماند؛ وگرنه مانند کفار حربی حلال و مباح بود. جنگ‌هایی که وهابیان در نجد و خارج آن، مانند: یمن، حجاز، اطراف سوریه و عراق می‌کردند، بر همین پایه بود.

◆ سعود بن عبدالعزیز به دستور پدرش در سال ۱۲۱۶ ق برای نخستین بار به سوی کربلا لشکر کشید. وی با نیروهای بسیاری از مردم نجد، عشایر حجاز و تهامه و نواحی دیگر به قصد عراق حرکت کرد و در ماه ذی‌قعدة به شهر کربلا رسید و آن را در محاصره گرفت. وهابیان برج و باروی شهر را ویران کرده، با زور وارد شهر شدند و بیشتر مردم را در کوچه و بازار و خانه‌ها کشتند و نزدیک ظهر با اموال و غنایم فراوان، از شهر خارج شدند.

قدیمی‌ترین نویسنده‌ای که از قتل عام کربلا یاد کرده، میرزا ابوطالب اصفهانی مقیم هندوستان است. وی در راه بازگشت از سفر لندن به هندوستان چنین نقل کرده است:

کوتاه سخنی از بیان حادثه حمله وهابیان به کربلا، این است که روز هیجدهم ذی‌حجه (روز غدیر خم) که بیشتر مردم سرشناس کربلا به زیارت مخصوصه نجف رفته بودند، نزدیک به بیست و پنج هزار وهابی سوار اسب‌های عربی و شترها وارد نواحی کربلا شدند؛ این در حالی بود که پیش از این بعضی از آنان با لباس زائران داخل شهر شده بود و شخصی به نام «عمر آغا» که حاکم آن‌جا بود، با آنها همزیانی و هم‌نوازی می‌کرد؛ زیرا از متعصبان اهل سنت بود. در حمله اول، وهابیان وارد شهر شدند و صدای «اقتلوا المشرکین» و فریاد «اذبحوا الکافرین» سر دادند. پس از کشتن و اسیر گرفتن، تصمیم گرفتند خشت‌های طلای گنبد را کنده و ببرند؛ اما به دلیل استحکام آنها نتوانستند. از این‌رو به درون گنبد رفته و آن‌جا را با کلنگ و تبر ویران نمودند. بیش از پنج هزار نفر کشته شد و زخمی‌های این حادثه از شماره بیرون است. در صحن مقدس خون کشته‌شدگان روان بود و حجره‌های صحن از جسد مقتولان پر بود. به جز کسانی که در اطراف حرم حضرت عباس علیه السلام بودند، کسی از این حادثه رهایی نیافت. شدت آن حادثه به حدی بود که من پس از یازده ماه از گذشتن آن که وارد آن شهر شدم، هنوز آن‌قدر تازگی داشت که جز نقل آن، سخن دیگری در شهر نبود و ناظران در هنگام بازگو نمودن آن می‌گریستند و از شنیدن آن موها بر اندام راست می‌شد. وهابیان در این حمله نه تنها به غارت اشیای قیمتی حرم پرداختند، بلکه هر چیز باارزشی را از ساکنان شهر به غارت و چپاول گرفته و با خود بردند و ساکنان شهر از ترس آنان به باغ‌های بیرون شهر پناه بردند و گروه زیادی از مردم ناجوانمردانه کشته شدند.^۷

نویسنده در ادامه، به چگونگی پیدایش وهابیت و خوی وحشی‌گری وهابیان پرداخته و چنین می‌نویسد:

وقایع کربلا به گوش سلطان روم و پادشاه عجم به طور مکرر رسید و کسی از ایشان در فکر تدارک و مقابله برنیامد؛ از این‌رو وهابیان خشن، دلیر گشته و به تقلید از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله سلاطین را به مرام و مسلک خود دعوت نموده و نامه‌هایی به آنان ارسال نمودند. ترجمه نامه‌ای که به پادشاه ایران نوشتند به این شرح است:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم. من عبدالعزيز امير المسلمين الى فتحعليشاه، ملك عجم.

نظر به این که پس از رسول خدا محمد بن عبدالله شرک و بت پرستی در امت شیوع یافته بود، چنانچه مردم سرزمین کربلا و نجف نزد قبوری که از سنگ و گل ساخته شده، به خاک می افتند و سجده کرده، حاجت های خود را می طلبند، این بنده ضعیف خدا از آن جا که می دانست بزرگ و سید ما علی و حسین به این کارها راضی نیستند، کمر همت به تصفیه دین مبین بسته، به توفیق حق تعالی، نواحی نجد و اکثر شهرهای عرب را از آرایش ها پاک ساخت؛ خادمان و ساکنان کربلا و نجف را که به هواهای نفسانی دچار گشته و



قدیمی ترین نویسندگانی که از قتل عام کربلا یاد کرده، میرزا ابوطالب اصفهانی مقیم هندوستان است. وی در راه بازگشت از سفر لندن به هندوستان چنین نقل کرده است: کوتاه سخنی از بیان حادثه حمله وهابیان به کربلا، این است که روز هیجدهم ذی حجه (روز غدیر خم) که بیشتر مردم سرشناس کربلا به زیارت مخصوصه نجف رفته بودند، نزدیک به بیست و پنج هزار وهابی سوار اسب های عربی و شترها وارد نواحی کربلا شدند.

از کارهای شان خودداری نمی کردند، صلاح را بر این دیدم که تنها راه چاره آنان، از بین بردن و نابودی آنان است. بدین جهت گروهی رزمنده و جنگجو را به کربلا فرستادم تا آنان را به سزای رفتارشان برساند که چنین شد. حال، اگر پادشاه عجم نیز عقیده آنان را داشته باشد، باید توبه کند؛ زیرا هر کس بر شرک و کفر اصرار ورزد، به او همان خواهد رسید که به ساکنان کربلا رسید. والسلام علی من اتبع الهدی.^۸

این بود گوشه ای از اندیشه باطل و رفتار خشونت بار وهابیان با مردم سرزمین های مقدس و دیگر نقاطی که با آنان هم فکر نبودند. آل سعود با همکاری محمد بن عبدالوهاب و تحت تأثیر قرار دادن جمعی از مردم و تهدید و تطمیع آنان، به این جا و آن جا لشکر کشیدند و دست به غارتگری و

کشتار بی‌رحمانه زدند؛ اما از سوی دیگر، مردم سرزمین‌های مقدس کربلا و نجف نیز با اندیشه پاک خود و با پیروی از بزرگان دین، منسجم شده و به رهبری برخی از عالمان بزرگ در نجف اشرف، مانند فقیه بزرگ مرحوم آیت‌الله «کاشف الغطاء» به دفاع برخاستند و در حمله مجدد وهابیان به نجف، مقاومت نشان داده و وهابیان را به عقب‌نشینی واداشتند. در حمله مجدد آنان به کربلا در سال ۱۲۲۲ق نیز چنین بود، مردم در پشت دروازه‌های شهر سخت مقاومت کردند و جمعی از وهابیان را کشتند تا آن‌که بدون نتیجه به دیار خود بازگشتند.

میرزا ابوطالب اصفهانی درباره این رویداد نوشته است:

سعود در سال ۱۲۲۲ق نیز بار دیگر با بیست هزار جنگجوی وهابی به نجف اشرف حمله کرد؛ اما هنگامی که دید مدافعان شهر به رهبری کاشف الغطاء با توپ و تفنگ آماده دفاع هستند، نجف را رها نموده، به شهر «حله» روی آورد. در شهر حله نیز با مشاهده آمادگی مردم برای دفاع و جنگ، مأیوس شده و حله را به قصد تصرف مجدد کربلا ترک نمودند و آن را محاصره کردند. این بار به عکس حمله سال ۱۲۱۶، مردم کربلا در پشت دروازه‌های شهر سخت مقاومت کردند و کشته‌ها دادند و کشته‌ها گرفتند تا آن‌که بدون نتیجه به دیار خود بازگشتند. وهابیان در همان سال بار دیگر به مکه و مدینه روی آورده و به غارت حجاج بیت الله و محاصره آن دو شهر پرداختند. این عمل وحشت‌بار آنها سبب شد که حج خانه خدا سه سال به حال تعطیل درآید. در سال ۱۲۲۵ برخی از اعراب «عُنَیْزَه» (که همان قبیله آل‌سعود بودند) بار دیگر نجف اشرف و کربلا را محاصره نمودند و دست به راهزنی زدند. در این جریان، زائرانی را که از زیارت حضرت اباعبدالله الحسین (ع) در نیمه شعبان بازمی‌گشتند، مورد هجوم قرار داده و حدود یکصد و پنجاه نفر از عرب و غیرعرب را به شهادت رساندند.^۱

در این زمینه، سخنان فقیه بزرگ، مرحوم سید جواد عاملی، صاحب کتاب «مفتاح الکرامه» را نقل می‌کنیم که در آخر «کتاب الوکالة» چنین آورده است:

این بخش از کتاب «مفتاح الکرامه» پس از نیمه‌شب نهم ماه مبارک رمضان سال ۱۲۲۵ به دست مصنف در حالی پایان می‌پذیرد که خاطرش پریشان و حالش دگرگون و غمناک است؛ زیرا که عرب‌های معتقد به افکار و اندیشه‌های وهابیت، نجف اشرف و حرم امام حسین (ع) را محاصره کرده، راه‌ها را بسته و

زائران حسینی را در مسیر بازگشت از زیارت نیمه‌شعبان غارت نموده و افراد زیادی از آنان را کشته‌اند. بیشتر کشته‌ها از غیر عرب هستند. گفته شده که شمار کشتگان ۱۵۰ نفر بوده است. کمتر از این نیز گفته شده است. به هر روی عده‌ای از زائران در حله گرفتارند و نمی‌توانند به نجف بازگردند. گروهی در حله روزه می‌گیرند و جمعی به «حسکه» رفته‌اند و ما گویا در محاصره قرار داریم و اعراب هنوز برنگشته‌اند. آنان از کوفه تا دو فرسنگی کربلا را در دست دارند. در میان قبایل عراق نیز وضع آشفته‌ای حاکم است. خزعل‌ها و «آل جشعم» با یکدیگر ناسازگار و در حال جنگند. والی معزول بغداد نیز با والی جدید درگیر اختلاف و مشاجره است. به دلیل بسته بودن راه‌ها، اخبار چنان که باید، به دست ما نمی‌رسد.^{۱۱}

پی‌نوشت‌ها:

۱. جعفر سبحانی، آیین وهابیت، ص ۲۳ - ۲۵ (با اندکی تلخیص).
۲. علی دوانی، فرقه وهابی و پاسخ به شبهات آنها، ص ۲.
۳. آیین وهابیت، ص ۲۶.
۴. فرقه وهابی و پاسخ به شبهات آنها، ص ۳۲.
۵. عثمان بن عبدالله بن بشر النجد، عنوان المجد فی تاریخ نجد، ص ۱۲۱.
۶. آیین وهابیت، ص ۲۷ و ۲۸.
۷. میرزا ابوطالب اصفهانی، مسیر طالبی (سفرنامه میرزا ابوطالب خان)، به کوشش حسین خدیو جم، چ سوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۴۰۸.
۸. همان، ص ۴۱۲.
۱۰. همان، ص ۴۳.
۱۱. سید جواد عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۹، ص ۲۱۰.



◆
در حمله مجدد آنان به کربلا در سال ۱۲۲۲ ق نیز چنین بود، مردم در پشت دروازه‌های شهر سخت مقاومت کردند و جمعی از وهابیان را کشتند تا آن‌که بدون نتیجه به دیار خود بازگشتند.